

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که در این جا آقایان مطرح فرمودند به مناسبتی که بعضی از اموری که ذکر شده آیا جز به این مناسبت، بعضیش هم نسبتش با استصحاب، حالا ما بیشتر روی نسبت استصحابش نظر داریم، جز امارات است یا اصول، اولش هم قاعده ید که عرض کردیم مرحوم آقای نائینی در این جا آورده، ایشان اولاً قبول کردند که قاعده ید جز امارات است یعنی آن اماره ملکیت است و در نسبتش هم اجمالاً بر استصحاب مقدم است، بعداً تفریعاتی بر مسئله گذاشتند تتمه بحث هم قصه فدک را متعرض شدند به مناسبتی که شیخ هم در این جا در رسائل اشاره ای فرمودند، عرض شد که بحث فدک و مشکلاتی که پیدا شد آن احتیاج به یک بحث جداگانه دارد، بحث تاریخی می شود کلاً دیگر یعنی کلاً از اصول خارج می شود، هیچ احتمال استدراک هم توش نیست و یکی از روایاتی را که مرحوم صاحب وسائل رحمه الله در این باب آورده با چند سند روایتی است مربوط به برخوردی که در قصه فدک بین آن اشخاص و امیرالمومنین سلام الله علیه بود و توجیه مطلب و باز اشکالاتی که شده، اجمالاً عرض کردم آن قصه احتیاج به تفصیل بیشتری دارد به این مقداری که در این کتب آمده کفایتش خیلی مشکل است و بخواهیم وارد بشویم خیلی طول می کشد، در کتاب جامع المقاصد در این باب، البته این شماره باب در این جا کیفیت حکم و احکام در کتاب وسائل باب ۲۵ است، جامع الاحادیث مثلاً باب ۷، ۸ است، اوائل ابواب ایشان هم همین طور، همین عنوان ایشان هم تقریباً عقد باب کرده، همین روایات را آن جا آورده، در جامع الاحادیث حدیث زائدی در باب ید ندارد، حدیث زائدش بیشتر طرق همان قصه فدک است یعنی آنی که اضافه کرده متون روایات مختلفی است که در باب فدک است و لذا دو تا روایت بیشتر نیآورده.

پرسش: باب ۴۹ است

آیت الله مددی: در کدام باب؟

پرسش: همان باب مربوط به احکام قضا

آیت الله مددی: عجب، سبحان الله، من به نظرم یکی هم باب چهارم پنجم بود، حالا یا نسخه عوض شده شاید هم من شماره را، چون من صبح دیدم بعید است به این زودی فراموش بکنم، به نظرم اوائل ابواب بود، آن بابی را که من دیدم اوائل بود. به هر حال در باب ۲۵ مرحوم صاحب وسائل حدیث آوردند در باب ید، البته همین طور که مرحوم نائینی هم علی ما فی التقریر فرمودند در ابواب مختلف این مطلب آمده و مسلم شده راست است اما آنی که به قول خودشان صریح است در مسئله ید، به تعبیر صاحب وسائل دو تا روایت است، البته آن روایتی هم که در باب فدک است آن هم توش هست که اگر کسی دستش ید داشته باشد شما ازش بینه نمی خواهید اما می گویم آن چون در قصه فدک آمده و آن جا اختلافات دیگری هم مطرح شده و رفته به باب قضاء و در این ها، آن احتیاج به شرح خودش دارد، علی ای حال این مطلب که اجمالا در مجموعه روایات انسان این را احساس می کند نه روایت معین، و همچنین در سیره مستمره بین مومنین بل مسلمین بلکه شاید به حسب ظاهر مثلا اینی که آدم نگاه می کند در دنیای بشریت فعلا این طور باشد کسی که ید دارد علامت ملکیت می گیرند، حالا بحث این است که آیا اماره است یا اصل عملی است؟ محرز است یا غیر محرز؟ إن شا الله این بحث را می گذاریم بعد توضیحش را عرض می کنیم.

کیف ما کان مرحوم صاحب وسائل عرض کردم دیروز برای این که آقایان آشنا بشوند با کیفیت کار صاحب وسائل، باب ۲۵ چهار تا حکم در آن آورده است، و تصادفا حکم چهارم را هم روایتی در آن ذکر نکرده و این گفتیم داریم برای این جهت من عرض کردم، آن وقت ایشان سه تا روایت در این جا آوردند، روایت اول روایتی بود که دیروز هم خواندیم، مرحوم شیخ طوسی باسناده عن ابی القاسم ابن قولویه، عرض کردم که این روایت را صاحب وسائل در این باب آورده و این روایت از منفردات شیخ طوسی است، این را در کتاب تهذیب در جلد ۶ در باب احکام قضاء و بینات و این ها در آن جا مرحوم شیخ طوسی آورده، البته در باب زیاداتش به قول خودش، و ظاهرا و العلم عند الله علت این که مرحوم صاحب وسائل را هم این را زده به روایات حدیث باب ید، ظاهرا تبعا للشیخ باشد، ظاهرش این طور باشد، ظاهرش تبعا للشیخ باشد، به هر حال فعلا در مصادر دیگر ما نیامده، مرحوم شیخ طوسی باسناده عن ابی

القاسم ابن قولویه، عرض کردم باید همزه گذاشته بشود، یا قولویه عن ابیه، محمد ابن قولویه، ایشان هم اجمالا توثیق شده، مرد بزرگواری اند، عن عبد الله ابن جعفر الحمیری از اجلای اصحاب و بزرگان اصحاب قمی ما عن محمد ابن ولید، حدیث تا این جایش، تا حمیری قمی است، این ها همه بزرگان قم هستند، محمد ابن ولید ایشان کوفی است، اهل کوفه است، و یکی از روایات معروف کتاب عباس ابن هلال است، این عباس ابن هلال که درست هم نمی شناسیمش، الان آشنایی نداریم، توثیق شده به عنوان مولی ابی الحسن، آن وقت عرض کردیم حتی در کتب ما مثل نجاشی که مقید به ضبط انساب است کلمه مولی انواع مختلف استعمال شده، اگر اضافه به فرد بشود مراد قاعدتا عبد است، اگر اضافه به عشیره بشود مولاهم مثلاً المنقری، مولاهم یعنی هم پیمان با منقری بوده، حالا آن عن پیمانش هم معنای ولایش باشد جای خودش، از این که این جا توصیف شده، اضافه به فرد شده، عباس ابن هلال شامی، مولی ابی الحسن الرضا علیه السلام، ظاهراً مراد عبد ازل باشد و به قرینه مجموعه روایاتی که این شخص دارد معلوم می شود در حد یک عبد عادی نبوده، انصافاً خیلی مرد ملایی است، انصافاً کتابی که دارد خیلی آثار خوبی دارد این کتاب، به هر حال عباس ابن هلال در یک مورد در کتاب کافی در جلد دو باب ایمان و کفرش تعبیر شده مولا ابی الحسن موسی علیه السلام البته منافات ندارد، مثلاً عبد حضرت موسی ابن جعفر بوده بعد دادند حضرت رضا، البته خود من احتمال می دهم شاید هلال پدرش مولای موسی ابن جعفر بوده، پسر مولای حضرت رضا بود، عبد حضرت رضا بود، به هر حال آن نکته مهمی ندارد، این نکته شاید این است که با این که عبد حضرت بوده، مولا بوده انصافاً کتابی را که نقل کرده کتاب قشنگی است، مطلبی که نقل کرده، مرحوم نجاشی عرض کردم اسم ایشان را برده، روی عن الرضا و بسنخه، تعبیر نسخه، عرض کردیم این تعبیر در قدیم هم بوده، یعنی تازگی ندارد و مراد از این که ایشان نسخه ای از حضرت رضا یعنی آن چه که ایشان از حضرت رضا روایت کرده سلام الله علیه، این به نحو سماع نیست، این در یک نسخه ای نوشته بوده یعنی در کتابی، نوشتاری یا به تعبیر بعضی ها دیدم نوشتند دفتر، نوشتاری در اختیارش بوده که چیز هایی را که از حضرت رضا شنیده یا امام فرمودند در آن جا ضبط کرده بوده، این را به افراد داده و انصافش همان طور که نجاشی می گوید به

هر حال نسخه داریم تختلف اختلاف الروات، این هم خیلی عجیب است که از روات مختلف دارد این کتاب و نسخه هم به خاطر آن ها اختلاف دارد. حالا بعد توضیحی راجع به این مطلب عرض می کنم.

به هر حال روایت الان فعلا مشکل خاصی ندارد، قابل قبول است یعنی سند مشکل خاصی ندارد إلا خود عباس ابن هلال توثیق نشده لکن از مجموعه شواهدی که در دست داریم کاملا واضح است که اصحاب ما در طبقات مختلف به این کتاب اعتماد کردند و بعد هم یک توضیحی راجع به عبارت نجاشی و انصافا احادیش هم خوب است یعنی احادیث مشکلی ندارد و نسخ متعدد دارد، مهم ترین نسخه اش هم همین نسخه محمد ابن ولید است که نجاشی هم همین نسخه را آورده، البته نجاشی علی خلاف القاعده از راه ابن عقده از این نسخه نقل می کند، یعنی نجاشی از بغداد رفته به کوفه، خود کتاب هم در کوفه پخش شده، منافات ندارد اما در این جا مرحوم شیخ طوسی از بغداد رفته به قم، ابن قولویه از پدرش از حمیری که این ها همه قمی هستند ایشان آمده به کوفه به محمد ابن ولید و این یک نسخه قمی است و آن نسخه ای که ایشان نقل کرده یک نسخه کوفی است و خوب است نسخه انصافا، نسخه کتاب حضرت نیست، روایاتش از حضرت است، مطالبی که از حضرت شنیده در آن کتابش ضبط کرده.

حالا عن ابی الحسن رضا علیه السلام ذکر، ظاهرا باید ذکر باشد به جای قال، ظاهرا مثلا این جوری فرض کنید کتاب این جوری است مقابل شما، و ذکر الرضا علیه السلام أنه لو افضی إليه الحكم، اگر حکومت به دست ایشان برسد لأقر الناس ما فی أیدیهم، مردم را بر آن چه که در دستشان است نگه می دارد مثلا نمی آید بگوید این اموال گرفته می شود، خب اموالی که به طور متعارف یعنی به طور متعارف گروه هایی که مخالف حکومت بودند به طور متعارف، فرض کنید مثلا خوارج، مثل زیدیه این ها می آمدند می گفتند تصرفاتی که حکومت کرده فاسد است، باطل است، فرض کنید حکومت به کسی جایزه داده، جایزه را از او می گرفتند به کسی، کسی رفته اموالی را از اموال حکومت خریده زکات را خریده می گفتند این ها باطل است یا مثلا غنائم دار الحرب داشتند، فرض کنید کنیز داشتند، عبد داشتند، فرض کنید رفتند جنگ کردند، فرض کنید شتر، گاو، وسائل مختلف آوردند فروختند به مردم، این ها می گفتند چون این ها خلاقی جور است و تصرفاتشان باطل است این ها هیچ کدام درست نیست مگر ما اجازه بدهیم، حضرت رضا می فرمایند

نه من اگر سر کار برسم، حکومت به ما برسد لاقر الناس علی ما فی ایدیهم، همانی که هستند، یک عبارتی بود میزان حال فعلی افراد است، آنی که حالا مالک بوده مالک بوده، و به اصطلاح با جمع بقیه ادله مگر جایی که بعینه غضب باشد، این را استثنا نکردند که دیگر استثنای این واضح است، اگر بعینه معلوم است که این مال غصبی است و این مال باطل است درست و إلا اگر مالی است که استناد فقط به حکومت دارد حضرت می فرمودند ما این ها را از این ها نمی گیریم، نمی آئیم بگوئیم این تصرفات همه باطل است وَ لَمْ يَنْظُرْ فِي شَيْءٍ إِلَّا بِمَا حَدَّثَ فِي سُلْطَانِهِ، حضرت رضا فرمودند مگر چیزی در زمان ما کم و زیاد بشود، گذشته ها را دیگر، مثل شبیه الاسلام يجب ما قبله یعنی یقطع ما قبله، جب به معنای قطع است یعنی اسلام که آمد دیگر به ماقبل، و لذا دارد که و ذکر أن النبی یعنی حضرت فرمودند که اشاره حضرت به همین حدیث جب، حدیث جب که معروف است، سند درستی ندارد، به هر حال وَ ذَكَرَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى ص لَمْ يَنْظُرْ فِي حَدَثٍ أَحَدُثُوهُ وَ هُمْ مُشْرِكُونَ وَ أَنَّ مَنْ أَسْلَمَ أَقَرَّهُ عَلَى مَا فِي يَدِهِ.

این مفاد این حدیث مبارک، ظاهر قصه شاید با آن چه که در نهج البلاغه هست که امیرالمومنین فرمود من اگر شد به اصطلاح اموال را می گیرم بر می گردانم حتی اگر مهور نسائشان باشد، مهر زنانشان، حتی اگر مهر زن قرار دادند من این را می گیرم به بیت المال بر می گردانم، احتمالا این حدیث خلاف آن حدیث باشد، دقت کردید؟ و عرض کنم که شاید هم ببینید اصولا من عرض کردم نجاشی رحمه الله نظر به روایات ندارد، نظر به روایات عاداتا ندارد، عاداتا ندارد، نظر به کتب دارد، به نسخه ها دارد نه به روایات، شاید اینی که ایشان می گوید تختلف باختلاف الروات اشاره ایشان اولین مسئله ای که بعضی کتب اختلاف هست، هست دیگر، این جای انکارش نیست، عمده اش این است که تعابیر را دقت بکنیم که این اختلاف مضر هست یا نه، من الان وارد این بحث نمی توانم بشوم چون دیگر کلا باید از بحث خارج بشویم، فعلا نمی خواهم وارد بشوم. فقط می خواهم این نکته را عرض بکنم این که نجاشی می گوید و هذه النسخة تختلف باختلاف الروات، بعضی ها می گویند تختلف الرواية، بعضی ها حتی می گویند زید مثل کتاب محاسن، شاید بعید باشد که مراد نجاشی این باشد که کتاب عباس ابن هلال فی نفسه یک کتاب واحدی بوده اما وقتی افراد نقل کردند این نسخه را، به حسب سلیقه شخصی خودشان بعضی احادیث را حذف کردند. خوب دقت بکنید نه این که در ارزش کتاب تاثیر بگذارد،

.....

نگفت تختلف الروایة، گفت باختلاف الرواة، فرض کنید آقای عبد الله ابن جعفر حمیری که از این کتاب نقل کرده من باب مثال می خواهم بگویم این نسخه ای که نقل کرده ۲۰۰ تا حدیث است، یک آقای دیگری که از این کتاب نقل کرده ۱۵۰ حدیث است نه این که آن پنجاه تا نیست، این راوی این قدر را نقل کرده چون تا حالا گفته نشده من گفتم امروز عرض بکنم، و هذه النسخة تختلف باختلاف الروات، البته این کلمه روات بنابر این که در این نسخه نجاشی که چاپ شده این طور است، من نمی دانم بقیه نسخ نجاشی را نگاه نکردم، اگر داشته باشد و هی تختلف باختلاف الروایة، این یکمی ضعیف تر می شود اما تختلف باختلاف، اگر این طور باشد نسخه، حالا عرض می کنم ما هم یکمی وسواس داریم در نسخه و در متن، اگر متن باختلاف الرواة باشد این است و شاید مرحوم نجاشی می خواهد توضیح بدهد اگر بعضی از روایات در نسخه ای نیست اشکال به اصل نسخه وارد نمی کند مثلاً خود نجاشی که طریقتش را که کتاب دارد از طریق ابن عقده دارد، رفته کوفه از راه ابن عقده، خب ابن عقده جز زیدی هاست دیگر، زیدی ها هم به اصطلاح امروز ما کسانی اند که قائل به حرکت مسلحانه اند، زیدی ها آن طرفی اند، شاید مثلاً ابن عقده این حدیث را نیاورده چون به قول امروزی ها این حدیث بوی محافظه کاری ازش می آید، به اصطلاح امروز دارم عرض می کنم چون از این حدیث بوی محافظه کاری، چون قمی ها یک مقداری محافظه کار بودند، با غلات هم مخالف، به خلاف مثل زیدی ها، حالا غرضم می خواستم این نکته را عرض بکنم که شاید نجاشی نظرش به این بوده که اگر مثل این حدیث در میراث قمی ها هست اشکال در حدیث نشود، این طبیعت این کتاب این جوری شده، مثلاً ابن عقده چون ذوقش نبوده با این حدیث شاید مثلاً ذوقش با همانی که منقول از نهج البلاغة است که همه اموال را می گیریم، بر می گردانیم حتی مهور نساء را و احتمال است، در حد احتمال که مرحوم شیخ یا کلینی نقل نکرده یا دیگران نقل نکردند و از انفرادات شیخ، این شاید به این تصور بوده که مثلاً حضرت رضا روی این حساب یا به قول آقایان دیگری که نقل کردند گفتند حدیث حمل بر تقیه می شود و إلا یک حکومت فاسد و آثار مالی فاسدی که داشته چطور می شود اقر الناس ما فی ایدیهم، به هر حال غرض هم من احتمال می دهم و العلم عند الله سبحانه و تعالی، نجاشی نظرش به این عبارت این باشد که اگر در یک نسخه هست در یک نسخه نیست این اشکال به نسخه نیست، این ها در حقیقت در کتاب بوده، این آقا مثلاً

یکی به ذوقش نخورده، این حذف کرده یا معارض برایش دیده حذفش کرده، آن آقا آورده، و از عبارت نجاشی ولو ایشان توثیق صریح نمی کند معلوم می شود که کتاب، کتاب مشهوری بوده و در کوفه مخصوصا شهرت این کتاب به خاطر این که از یکی از عبید و غلام های حضرت است و این معلوم می شود که این شخص دارای یک مقام، مثل معطر، چند تا ما داریم از عبید حضرت صادق سلام الله علیه، چون بالاخره شیعه این طور نبوده که احکام را بخواهد از عبید بگیرد، مثلا بگوید از فرد مجهولی که نمی شناسیم، مخصوصا مثل این مطلب، عرض کنم که فکر می کنم عبارت نجاشی هم دلالت بر شهرت کتاب می کند و بالفعل هم همین طور است، اگر آقایان وقت کردند هم در کتب اربعه، در کتب اربعه شاید به ده تا نرسد مجموعا، مجموع روایاتی از این شخص موجود است که انصافا روایات قشنگی است، روایات قشنگی هم دارد حقا آن یقال، همین روایت متنش خیلی عالی است، متن روایتش خیلی خوب است، متون روایاتش و بعضی از مضامینی که دارد بسیار خوب است، البته روات مختلفی هم دارد، چند نفر ما تا حالا دیدیم چون بحث من رجالی نیست و إلا فوائد بسیار خوبی دارد و از عجائب این است که در خلال این، بعضی از سوال های این شخص یا صحبت هایی که حضرت فرمودند تقریبا می شود گفت جنبه رجالی دارد مثلا فلان ابن فلان چطور بود، فلانی چطور بود، در کتاب رجال کشی شش تا روایت دارد از همین شخص و با همین سند، البته از ابن فضال پسر، سند هم یکی است، عجیب است، کاملا واضح است کتاب یکی است، درباره شش نفر، یکی که به هم پاشیده است حدیثش، بقیه احادیث قشنگی اند، مشکل ندارد و یکی هم نسخ کشی مختلف است طبق یک نسخه معنای دیگری از آن در می آید، دیگر حالا وارد بحث هایش نشویم، تمام آن ها را عیاشی از ابن فضال، از همین محمد ابن ولید از عباس ابن هلال از حضرت رضا نقل کرده، عجیب است مرحوم کشی از آن کتاب این شش تا روایت را استخراج کرده چون جنبه رجالی دارند، خیلی هم لطیف است، سند هم یکی است، در هر شش تا سند یکی است، مضامینش هم قشنگ است، متنش هم قشنگ است، مشکل متن ندارد، یکیش یکمی چرا، مشکل متن دارد یعنی اصلا اختلاف دارد، دارد فعل لم افعل یا افعل، نسخه کشی بین نفی و اثبات است و به نظرم لم افعل بهتر باشد، حالا به هر حال وارد بحثش نمی شویم و انصافا عرض کردم من حیث المجموع معلوم می شود که روایتش، یک روایت حالا من نمی خواستم وارد بحث بشوم در کتاب ابواب ایمان و کفر

کافی آمده در باب ذنوبش، از علی ابن حسن میثمی، اگر آقایان دارند کافی جدید را نشد من نگاه بکنم، داشتم این پانزده جلدی را، روایت این طوری است احمد ابن، من حالا سند را توضیح می دهم چون این جز اسانید کم کتاب کافی است، احمد ابن محمد کوفی ابن عقده است این جا، این از مشایخ است، چون کلینی قطعاً به کوفه و کربلا آمده، از مشایخی است که ایشان در کوفه درکش کرده، احمد ابن محمد کوفی ابن عقده است که زیدی است، این همان نسخه زیدی هاست که مرحوم کلینی، البته با یک تغییر مائی مرحوم نجاشی آمده، آن از راه دیگری، غرض احمد ابن محمد کوفی این ابن عقده معروف است، عن علی ابن حسن میثمی که در رجال آقای خوئی هم میثمی است اما این باید تیمی باشد، نسخه دارالحديث را می خواهم بگویم، حاشیه ندارد؟ تیمی دارد؟ بله این باید تیمی باشد یا تیملی، تیم الله، تیم الله نسبت به تیم الله تیملی نیست، تیملی است، مثل عبیدلی است که این کتاب زینبات را نوشته، آن ضبط صحیحش عبیدلی است، با تشدید لام چون نسبت به عبید الله است، عبیدلی با تشدید لام درست است، این چون نسبت به تیم الله است این علی ابن حسن تیمی یا تیملی این به اصطلاح همان ابن فضال پسر است، علی ابن حسن ابن فضال پسر، عرض کردم مرحوم کلینی در کافی هر جا ابن فضال دارد مراد پدر است، اگر پسر باشد این جوری است علی ابن حسن دارد، این علی ابن حسن همان ابن فضال است من توضیح بدهم، بعد چیز دیگر ندارد؟

یکی از طلاب: عن العباس

آیت الله مددی: این غلط است، این نسخه سقط دارد، من خیال می کردم نسخه دارالحديث توضیح داده باشد، این جا محمد ابن ولید افتاده، این نسخه محمد ابن ولید افتاده، مثل همین جا محمد ابن ولید باید باشد، چون عرض کردم الان در کتاب کشی شش تا حدیث است در تمام آن ها ابن فضال پسر از محمد ابن ولید از عباس نقل می کند، حاشیه توضیح نداده؟ این را باید اضافه بکنیم، یک نکته ای اضافه بفرمایید دیگر بحث های رجالی چون فوائد خوبی دارد، اگر آقایان هم هفت هشت ده نفر هم بخواهند هر کدام جداگانه کل روایاتش از کل کتب استخراج بکنند تصادفاً روایات خیلی معروفی هم هست، همین روایتی که ایشان نقل می کند همان روایت معروفی است که اگر بندگان خدا گناهانی بکنند که سابقاً نبوده خدا هم به آن ها بلایی می دهد که سابقاً نبوده، این مال همین است،

.....

مال عباس ابن هلال است، و مضمون قشنگی هم هست، متنش هم قشنگ است، مضمونش هم قشنگ است انصافا، به هر حال این روایت را اگر علی فرض بخواهیم قبول بکنیم چون عرض کردم خود عباس ابن هلال رسماً توثیق نشده با آن قرائن که گفتیم انصافا باید آن روایت حضرت امیر را حملش بکنیم بر جاهایی که افراد بیت المال را گرفتند، در همان خطبه شقشقیه حضرت دارد یخضمون مال الله خضم الابل نیتة الربیع، یا نیتة الربیع، آن جا دارد حضرت، آنی که حضرت فرمودند بر می گردانم یا حملش بکنیم بر جایی که به اعیانها مغضوبه است یا اموال بیت المال را گرفتند و تصرفات شخصی کردند اما این را حملش بکنیم بر امور عامه مردم، جاهایی که مردم

پرسش: قطعاً روایت ابا عبدالله عموم مردم را دارد می گوید، نمی توانیم تک تک افراد را، در اختلاس کردن روایت امیرالمومنین دارد

آیت الله مددی: می گویم، اصلاً مال الله است، مراد حضرت مهوور النساء از بیت المال است چون زمان عثمان است، از بس که بیت المال را خوردند حضرت فرمودند.

پرسش: در الشرائع و امالی طوسی احمد ابن محمد قاسمی هم آن جا علی ابن حسین دارد

آیت الله مددی: غلط نوشته، کوفی عاثمی نیست، احتمال عاثمی هست اما بعید است ظاهراً ابن عقده باشد، چون دو تا احمد ابن محمد مشایخ کلینی اند، اشتباه نشود، یکیشان عاثمی است که در بغداد بوده، کلینی ایشان را دیده، یکی ابن عقده است که در کوفه بوده، به نظر من کوفی به قرینه روایاتی که داریم همین جناب آقای ابن عقده باشد.

به هر حال این یک نکته.

نکته دیگر اساسی مطلب که کرارا عرض کردیم و اشاره کردیم ربط حدیث به باب است، اقر الناس ما فی ایدیهم، این را صاحب وسائل به عنوان قاعده ید آورده، فکر نمی کنم از توش ید در بیاید، ربطی به ید ندارد، یعنی همین اموالی که مردم دارند این اموال را جابجا نمی کند، ظاهراً مراد این باشد نه این که ید اماره ملکیت است، فکر نمی کنم، من هر چه فکر کردم به نظرم منشا اشتباه صاحب

وسائل هم چون شیخ طوسی در باب قضا آورده ظاهرا فهم اول از شیخ طوسی است، صاحب وسائل تبعه، الان این را به عنوان حکم اول آورده که وجوب الحکم بملکیه صاحب الید، در جامع الاحادیث هم از ایشان آورده، همین کار ایشان، اقر الناس علی ما فی ایدیهما اشاره به این نیست که ید اماره ملکیت باشد، چه ربطی به اماریت ید دارد؟ یعنی حضرت رضا نمی آیند جابجا بکنند اموال افراد را بگیرند بگویند تو کنیز خریدی، این کنیز مال جنگ است، جنگ زیر سلطه بنی عباس بوده باطل بوده، مثلا کنیز باطل است، مراد حضرت همین اموال عمومی که مردم دارند، خانه دارند، زندگی دارند، حضرت چیزی را از این ها نمی گیرد، مصادره نمی کند، نمی گوید این ها باطل است مگر جایی که بعینها باطل باشد، من فکر می کنم حدیث مرادش این است، بعدش هم این که گفت و ذکر أن النبی لم ینظر فی حدث احدثه و هم مشرکون، این ربطی به آن قاعده یدی که الان ما می خواهیم از آن استفاده نکنیم ندارد، دیگر یک مقدار هم بحث تاریخی شد، همین استدلال فقهیش

حدیث دومی که ایشان در این جا آوردند محمد ابن یعقوب عن علی ابن ابراهیم، عن ابیه و علی ابن محمد قاسانی، این قاسانی احتمالا کاشانی باشد، البته قاسان دیگر داریم که در طرف های نزدیک ماورا النهر آن جا، بعید است آن باشد، به هر حال علی ابن محمد قاسانی در قم بوده و علی ابن ابراهیم از ایشان نقل می کند و در قم آمده، جمیعا عن القاسم ابن یحیی، این نمی دانم حالا واقعا در تمام نسخ کافی قاسم ابن یحیی است، در این نسخ مطبوع فعلا قاسم ابن یحیی است و خیلی هم بعید است قاسم ابن یحیی باشد،

پرسش: مبهم ۲۸

آیت الله مددی: در همین نسخه؟ نه آن را می دانم، در کافی الان سوالم در کافی است، در نسخ کافی نقل کرده قاسم ابن محمد؟ در تهذیب قاسم ابن محمد است، می دانم و همین هم درست است، قاسم ابن محمد اصفهانی است که ایشان از اصفهان،

پرسش: حدیث نقل کرده قاسم ابن محمد از چند نسخه

آیت الله مددی: قاسم ابن یحیی را متن قرار داده یا محمد؟

پرسش: نه محمد را متن قرار داده

آیت الله مددی: چون اینی که الان در کتاب وسائل است نقل از کافی قاسم ابن یحیی است، آنی هم که در کافی مطبوع است قاسم ابن یحیی است، در قاسم ابن یحیی الان در مطبوع همان قاسم ابن یحیی است، اما ظاهراً قاسم ابن محمد باید باشد، علی ای حال قاسم ابن محمد اصفهانی ایشان از اصفهان کتابی، مجموعه آثار یکی از روات معروف اهل سنت به نام سلیمان ابن داوود منقری، عن سلیمان ابن داوود، این جا اسمش را برده، این شخص از حفاظ است اصلاً، از حفاظ حدیث است، حتی رتبه اش مثل رتبه احمد ابن حنبل است، احمد ابن حنبل ۲۴۱ است این ۲۳۳ است و خیلی هم محدث کثیر الحدیثی است، خیلی روایات نقل کرده، کتب نقل کرده، اصول نقل کرده، مرد فوق العاده ای است و جز مکتوبین است لکن عده ای از اهل سنت تضعیف، عده ای هم تکذیبش کردند، گفتند کذاب، و این هم یکی از آن جاهایی است که ما با سنی ها اختلاف پیدا می کنیم به خاطر تعبد، مرحوم نجاشی نوشته و کان ثقة، غرض به هر حال نجاشی ایشان را توثیق کرده اما اهل سنت حداقلش ضعف است یا مجهول بودن، البته قبول دارند که محدث جلیل القدری است، خیلی حدیث نقل کرده، مکتوب است، بلکه حافظ است، اسم حافظ را چون معروف است در باب حافظ به کسی می گویند که صد هزار حدیث را از حفظ باشد، آیا آن اصطلاح را برایش آوردند؟ مکتوبین که در حقش نوشتند و در صحاح ست هم اصلاً روایتی از این نیامده، در کل با این که مثل قزوینی ابن ماجه خیلی از ضعفا و کذابین نقل می کنند، اما از این شخص حدیث نقل نکرده، لذا در کتابی مثل تهذیب الکمال مزی هم اسم، چون تهذیب الکمال مال رجال صحاح ست است، گاهی به مناسبت غیر صحاح هم دارد، به مناسبت تمییز و این ها و إلا اساساً مال صحاح ست است یعنی اگر شرح حال ایشان را می خواهید ببینید در این کتاب هایی که اعم اند، متعرض ضعفا و این ها شدند مثل میزان الاعتدال و غیره، آن ها شرح حالش را دارند، عرض کردم یکی از عجائب این است که عده ای از اهل سنت حتی در حد کذاب تعبیر از او کردند که اشد انواع ضعف است لکن مرحوم نجاشی تعبیر به ثقة کرده است و کان ثقة، حالا یک احتمال هست و العلم عند الله یعنی آن مقداری را که اصحاب ما از ایشان نقل کردند قابل اعتماد است، شاید نظر به این باشد، چون عرض کردم یک مقداری از آثارش چون ایشان اساساً اهل بصره بوده، در اواخر حیاتش می آید اصفهان و عمده حدیثش در اصفهان است، این احادیثی را که در اصفهان نقل کرده توسط قاسم ابن محمد، و بعد هم به اصطلاح همین قاسم ابن محمد اصفهانی می آید به

قم که ابراهیم ابن هاشم و علی ابن محمد قاسانی از او نقل می کنند و این کتاب در قم بلا اشکال جا افتاده یعنی نمی شود آثارش را انکار کرد، صدوق هم از این نقل می کند، شاید نظر نجاشی به ثقة یعنی آن چه را که اصحاب ما از او نقل کردند قابل اعتماد است و یکی از چیزهایی را که ایشان نقل کرده و زیاد هم نسبتا هست مال حفص ابن غیاث است، احتمال هم دارد که این اصلا کتاب حفص بوده، احتمال دارد، اصلا اصولا کتاب حفص را ایشان در اصفهان تحدیث کرده، اصحاب ما مثل قاسم ابن محمد کتاب را گرفتند و قم آوردند، بعدی ندارد یعنی بعدی ندارد که کتاب حفص باشد، حالا در روایات حفص در کتابش آورده، و عرض کردیم حفص ابن غیاث سابقا هم به مناسبتی از علمای بزرگ اهل سنت است، مسلما سنی است و به اصطلاح از فقهای بزرگ کوفه حساب می شده حتی هارون وقتی او را برای غذا می طلبید عده ای از علما بهش اعتراض می کنند که چرا تو قبول کردی قاضی باشی او هم گفت چون من قرض هایم زیاد شد، مجبور شدم، ركب الديون، قرض دار شدیم، مقروض شدیم، مجبور شدیم برویم قاضی بشویم و یکی از بزرگان اهل سنت که رفیقش بود گفته بود تا مادام تو رفتی قاضی شدی تا آخر عمر باید صحبت نکنی، می گوید و لم یتکلمه الی آخر حیات، خیلی عجیب است، یک شرحی دارد حالات این شخص، علی ای حال و مرحوم شیخ طوسی قدس الله سرّه ایشان در اصحاب حضرت باقر نوشته که البته هنوز برای ما هم، حالا یک دفعه می گوئیم اشتباه، اشتباه جای خودش است، هنوز هم اصلا نمی فهمیم نکته اش چیست، چون آن جور که اهل سنت نوشتند تولدش بعد از وفات امام صادق است، متولد ۱۱۷ است ایشان، بنا بر مشهور چهار سال که ۱۱۴ شهادت امام باقر باشد یا ۱۱۶، بیشتر از ۱۱۶ گفته نشده، یک سال بعد از شهادت امام باقر ایشان به دنیا آمده و طبیعتا نمی شود جز اصحاب حضرت باقر باشد، حالا با یک ابی جعفر دیگری اشتباه شده، مثلا روی عن ابی جعفر، مرحوم شیخ آن ابی جعفر را زده به امام باقر سلام الله علیه، اصلا نمی دانیم، ما الان مثل این که برای ما خیلی سخت است یک چیزی را بگوئیم بلد نیستیم، فعلا نمی دانیم این چرا و از کجا منشا این اشتباه پیدا شده برای مرحوم شیخ طوسی قدس الله سرّه، مثلا ابی عبد الله عن ابیه الباقر بوده، آن ابی عبدالله در نسخه افتاده، عن ابی جعفر شده، به هر حال آنی که ما الان می دانیم البته مرحوم نجاشی وفات

ایشان را ۱۹۵ نوشته و لکن تولد ایشان را ننوشته، لذا آقای خوئی هم آوردند می گویند خیلی بعید است، باید معمر باشد چون تولد را اهل سنت آوردند، از خودش هم نقل کردند،

پرسش: شاید ابوجعفر ثانی بوده

آیت الله مددی: ابوجعفر ثانی را هم درک نکرده، ۱۹۵ حضرت رضاست، اصلا ۱۹۵ تولد حضرت جواد است، حفص ابن غیاث عن ابی جعفر ثانی؟ آن یکی بعد از وفات امام باقر است و این یکی زمان تولد حضرت جواد است، دوران امامت نیست، نه به این یکیش می خورد نه به آن یکیش، علی ای حال فعلا هم ما واقعا نه این که مثلا، واقعا نمی دانیم منشا اشتباه شیخ، شیخ این را از کجا آورده، یک توضیحاتی می خواهد دیگر چون و قتم تمام شده فعلا باشد یک وقت دیگر من توضیحات می دهم.

علی ای حال شیخ ایشان را در اصحاب امام باقر نوشته که خیلی عجیب است، فعلا قابل تصور نیست اصلا، نه این که قابل تصدیق، قابل تصور نیست، جز اصحاب امام صادق نوشته درست هم هست و به قرینه ای که ایشان متولد ۱۱۷ است ظاهرا تا اوائل به قول ماها طلبگیش از امام صادق نقل کرده، بعد جز ائمه شده، قاضی القضاات شده ظاهرا از ائمه معاصر خودش نقل نکرده باشد، به هر حال زمان وفات حضرت صادق سلام الله علیه ۳۱ سال عمرش بوده، و در کتب اهل سنت هم اصولا نوشتند، حفص ابن غیاث جز اجله فقهاست پیش اهل سنت، همه صحاح ست ازش نقل کردند، بخاری و دیگران ازش نقل کردند، غرض می خواهم بگویم شخصیت کمی نیست، به خلاف آن یکی که گفتیم هیچ کس ازش نقل نکرده، حفص ابن غیاث تمام صحاح ست از او نقل کردند و تصریح هم کردند که از جعفر ابن محمد روایت می کند. پس این مطلبی که شیخ نوشته درست است و مرحوم نجاشی می گوید ایشان یک کتاب از حضرت صادق دارد حدود ۱۷۰ حدیث است، مقدارش هم مشخص شده، ظاهرا احتمالا این کتاب در اصفهان توسط سلیمان ابن داوود منقری تحدیث شده و به قم رسیده، ظاهرا این طور باشد، به هر حال یک نسخه کوفی ای هم دارد، این نسخه ایرانی است.

بعد شیخ جز اصحاب موسی ابن جعفر هم ایشان نوشته، آن هم بعید است، در کتب اهل سنت ننوشته اند، روایت ایشان از موسی ابن جعفر و حضرت رضا، ایشان حضرت رضا را هم درک کرده، ۱۹۵ است، ایشان زمان حضرت رضا را هم درک کرده اما در کتب اهل

.....

سنت این دو را ننوشتند، در کتب ما عن کاظم سلام الله علیه را شیخ آورده، یک روایت هم دارد، به نظرم یک یا دو تا روایت از موسی ابن جعفر دارد، راجع به حضرت رضا هم ننوشتند، مرحوم شیخ این سه تا، پس ایشان را در اصحاب الباقر آورده که مشکل است، اصحاب الصادقش درست است، اصحاب موسی ابن جعفر هم احتمالی هست، هنوز خیلی اطمینان بهش نداریم و یک بار دیگر هم من لم یرو، یک بابی دارد من لم یرو عن احد من الائمة، در باب من لم یرو هم ایشان آوردند، آقای خوئی و دیگران هم اشکال کردند که این یعنی چه؟ خب شما می گوئید از امام باقر، امام صادق و بعد لم یرو، دیگر این یک بحث کلی ای است، این از انفرادات شیخ است قدس الله سرّه که گاهی اوقات یک شخص را در اصحاب ائمه می آورد، همان را در هم در عنوان لم یرو می آورد، من لم یرو عن احد من الائمة علیهم السلام و بحث کردند آقایان مفصل، چیز هایی نوشتند، دیگر حالا بخواهیم وارد آن بحث بشویم طولانی است، به هر حال انواع جمع ذکر شده، انواع مختلف جمع که دیگر حالا جایش این جا نیست.

عن ابی عبد الله علیه السلام، آن وقت این روایت که یک شخص قاضی، البته در آن زمان هم شاید هنوز جز فقها نبوده، ۳۱ ساله بوده، قاضی که نبوده، شاید جز فقها هم نبوده، این روایت عمده روایاتی است که اصحاب ما دارند در باب ید، عمده اش همین است، این روایت در اول قرن چهارم در میراث های حدیثی معتبر ما وارد شده توسط کلینی، در آخر قرن چهارم هم توسط شیخ صدوق، البته نسخه شیخ صدوق با کلینی اختلاف دارد و در قرن پنجم هم توسط شیخ طوسی، این اگر وسائل دارید یا این چاپ دیگر چون آن چاپ جلدش پیش من نبود، ببینید اگر وسائل دارید چون وقت تمام شده و رواه الشیخ باسناده عن علی ابن ابراهیم مثله کما یعطی، ببینید در نسخش کما یعطی هست یا نه

پرسش: بله هست

آیت الله مددی: نوشته از کجا یعطی؟ چون خودم هر چه گشتم پیدا نکردم، این ظاهرش این است که شیخ دو بار، بار دیگر هم نقل کرده، در کتاب تهذیب که یک بار است، این روایت در کتاب تهذیب یک بار است.

پرسش: مبهم ۳۹:۴۵

.....
آیت الله مددی: یک بار است ، آن هم علی ابن ابراهیم است.

بعدش هم خود صاحب وسائل جای دیگر این را نیاورده، این کما يعطی را نفهیمدم، هنوز نفهمیدم، این عبارت صاحب وسائل کما

يعطی را نفهمیدم. اگر آقایان حلش کردند بعد بفرمایند. چون الان می خواهیم وسائل بخوانیم اقلاً ظرائفش